تاریخ ادبیات ایران از سالهای گذشته از قدیمترین ادوار تاریخی تا اندازه
مقدمه   مشمول خوانندگان و ارجمندان از اوضاع و احوال ادبا و ادوار درسگاهی یافته‌ایم از
از شرح حال نویسندگان و شعرا و حکما و علمای ریاضی و نجوم و طب ایرانی از اوایل قرن ۷ هجری تا
اواخر قرن ۱۲ (ابتدا بتفصیل و پاره‌ای باجمال) خود هم خواننده دستور جدید تعلیمات مدارس
عالیه و بتدریس شرح احوال شعرا و نویسندگان و حکما و مورخین و علمای ریاضی و طبیعی را در طبقات
سه‌گانه نسبت ادب بتدریس مطالب جداگانه‌ای که با همین موضوع ارتباط و بستگی دارد و در سنوات
گذشته داده‌ام لازم دانسته است بیشتر از این مطالب راجع بتحقیق در سبکهای لفظی و نثری ادوار مختلف
ادبیات ایران و مقایسه و سنجیدن اعصار و سبکهای ادبی با یکدیگر و بیان علل پیدایش یا از
بین رفتن پاره‌ای از سبکها بحث نماییم پیداست که نخستین شرط تحقیق و مقایسه روشهای ادبی قرون مختلفه
مطلع بودن از تاریخ ادبیات آن دوره است ولیکن اگر شخص از تاریخ ادبیات و سنین ملت خود
آگاهی نداشته باشد نمیتواند علل حقیقی و وضع و وقایع را که در زندگانی آن ملت روی داده
دریابد و بدیگران بنماید و نیز طبیبی که از ساختمان بدن و کیفیات مزاجی و حالات روحیه بیمار
مستحضر نباشد بیک در تشخیص مرض و پیدا کردن علت بروز آن و اصلاح یا ازاله آن
مزاج بیمار قدمی باصلاح برنداشته و کاری که از او سودمند انجام نخواهد داد از این رو برای
یک دانشمند پی بردن علل تغییر یافتن سبکها و شناختن خصوصیات هر کدام از ادوار ادبی و مقایسه
آنها با یکدیگر نکات و دقایق تاریخ ادبیات را بدقت فرا گرفته و بنظر برده تا در موقعی که در حین
تحقیق از شاهراه تاریکی میشود شوند ده است آن دقایق و نکات را بکار برده
و کار مقایسه و تحقیق آسان گردد در بیان این مطالب تا آنجا که بتوانیم باختصار خواهیم کوشید
و با چاره بذکر عده‌ای پوره متعلق نمونه از نوشته‌های اشخاص قناعت خواهیم کرد و با ایشان در بعضی موارد

برای روشن ساختن زمینهٔ تحقیق و آماده کردن ذهن خواننده برای مطالعه این رشته به وقایع تاریخی و تغییرات سیاسی و اجتماعی که مؤثر در ادبیات هستند اشاره خواهیم نمود.

بخش اول — ادبیات در دورهٔ سامانی — فصل اول

مجملی از وقایع سیاسی و اوضاع اجتماعی این دوره و تأثیر آنها در حیات و ادبیات

پس از آنکه ملت ایران قریب دویست سال در زیر فرمان تازیان بسر برده از اوایل قرن سوم نهضتهای استقلال طلبی در خراسان شروع شد. [illegible] در نیمهٔ دوم این قرن یعقوب بن لیث رایت استقلال برافراشت (۲۵۳) او اولین سلسله سلاطین بعد از اسلام را تأسیس نمود پس از او برادرش عمرو با اسمعیل سامانی که در ۲۶۱ قوت یافته و در ۲۷۹ سلسله سامانی را تأسیس کرده بود جنگید و شکست خورده به بغداد فرستاده شد و در آنجا مقتول گردید (۲۸۹) و پس از او چندی از خاندان ایشان فقط در سیستان بطاعت از سامانیان فرمانروائی کردند تا در سال ۳۹۲ که حکومت محدود و مختصر آنها را خلف بن احمد صفاری را محمود غزنوی خاتمه داد چون دوره صفاریان کوتاه و تسلط سلاطین این سلسله بسیار مختصر و تقریباً محدود به زمان یعقوب و چند سال از حکومت عمرو بود این سلاطین با وجود اینکه [illegible] در راه استقلال سیاسی و ادبی ایران بودند نتوانستند کاری از پیش ببرند ولیکن سامانیان که از ۲۷۹ تا ۳۸۹ یعنی بیشتر از صد سال پادشاهی کردند برای اجرای این دو مقصود فرصتی خوب بدست آوردند و الحق خدمت گرانبهائی به استوار ساختن ارکان استقلال ایران مخصوصاً ادبیات ایران نموده‌اند بدین سبب است که اولین دورهٔ ادبیات ایران را بنام ادبیات دورهٔ سامانی باید خواند و پادشاهان

سامانی غالباً دوستدار علم و ادب و مشوق شعرا و ادبا و علما بودند و در عهد سلطنت آنها بخارا (پایتخت آنها بود) و نیشابور محل تربیت گردیدن علما و ادبا و در صدد تأسیس مدارس عدیده برآمدند شهرهای بزرگ مرکز علم و ادب زبان پارسی رسمی گردید ـ آنگاه در اثر تشویقهای سامانیان که ایرانیان را باعث می‌شدند دوره بندگی و فرمانبرداری از تازیان تمام شد [illegible] روحیات مردم [illegible] ایرانیان که تا آن زمان تحت حکمرانی عمال و دولت عرب و نفوذ آنها [illegible] زبان عربی فقط قصاید عربی بودند در نهایت غایت و تشویق سلاطین [illegible] پیدا شده این سلسله نثر پارسی گفتن آغاز کردند و صنعت نادره و مقامات عالیه را گرفتند و در دربار ایشان از این شاعران فضل و ادب بودند که [illegible] گویندگان پارسی زبان را تشویق و تربیت نمودند ـ از آنگاه که [illegible] این سلسله بخصوص به ایران [illegible] و موقع مهمتر و گرانمایه‌تر از آن که غزنویان [illegible] به پیش و تا آنکه احیای زبان و ادبیات ایران از [illegible] زبان عرب [illegible] و جای خود را باز پس می‌گرفت از زمان نرسید که این قوم ایرانی مانند سایر اقوام مغلوب زبان اصلی و ملی خود را فراموش کرده زبان قوم غالب را بپذیرند و این سلسله کارهای فارسی را به گرانترین بها خریدار شدند [illegible] در حال زوال شعرای [illegible] بخشیدند و در زمان این سلسله در این صد سال از ادبیات فارسی [illegible] بود و در این قرن از زبان همان وضع سابق [illegible] پس از آن که اعاده استقلال سیاسی برای ایرانیان میسر می‌شد حفظ زبان ملی و [illegible] ادبیات به آن زبان [illegible] دشوار و بلکه محال می‌نمود.

فصل دوم — احوال زبان و ادبیات در این دوره.

در دو قرن اول اسلامی زبان پهلوی که در دورهٔ ساسانی زبان رسمی بود بیشتر در ایران شیوع و رواج داشت از اواسط قرن سوم زبان پارسی خراسانی (که با پهلوی اختلافاتی داشت) با عربی آمیخته شده رفته رفته زبان رسمی و رفته رفته زبان عمومی گردید ـ اگرچه زبان و ادبیات فارسی [illegible] بودند ولیکن [illegible]

یعنی در همان دوره تقریبی توان آن گرفت که به پدید آوردن شاهکارهایی مانند آثار رودکی و دقیقی و غیره توانا شد

این رجحان و تقدم در حقیقت زبان فارسی جدید معلول دو علت مهم بود :

اولاً این زبان با زبان عربی آمیخته شده از حیث لغات و اصطلاحات وسعت یافته بود و از اشکال و کنایات سرمایه بزرگی

از آن زبان گرفت .

۲ - شعرای بزرگ آن دوره طوری کردند که بزودی نمونه‌های فصیح این زبان را در آثار خود ساختند و رونق کلام و

ترکیبات زبان را از روی ذوق (مطابق با ذوق و سلیقه ایرانی) جمله صحیح را از ناصحیح و شیوه عبارت

فصیح را از غیر فصیح تمیز دادند و میزان فصاحت و بلاغت زبان جدید را پدید آوردند .

برای ترقی سریع ادبیات این دوره نیز دو دلیل عمده می‌توان برشمرد :

۱ - شعرای فارسی زبان اسلامی که از الفاظ عربی استفاده کرده و مضامین اشعار عرب را نیز در ادبیات خود راه داده و کمک‌ها

ساختند و چون از ادبیات عرب وسیع و پر مایه تقلید کردند از ابتدا بدون آنکه فصاحت و بلاغت زبان را از دست

نگذارند ناگزیر بودند در مقابل حریف زورمندی مانند ادبیات عرب می‌بایست آثار شایسته و برازنده بوجود

آورند و چشم ادبا و سلاطین را که با صولت تمدنی خود خیره کنند که تنها از راه هم‌کردن اشعار شعرای

عرب گویا به نیاز سازند و برتری و تفوق اشعار و شعرای فارسی را مسلم کنند و به همین جهت برای اینکه تقلید صرف

نبوده و مبدع و مخترع شمار روند بایستی در افزودن خصوصیات تازه به آثار تقلید شده و پوشانیدن عناصر

را اینها چنان بکوشند که بزودی در ادبیات تازه و جدید گاه از حیث سبک و فکر رنگ جدیدی دارد

۲ - ایرانیان قومی با ذوق و زیرک بوده و با تکمیل هر چه از دیگر ملل گرفته و آن را به آیین خود درآورده‌اند

و تمدن کهن و ذوق و ادب ایران را از تعالیم دیگران عرفان و تصوف در این مملکت که باشد برای همه گونه ادبیات

عرب فقط حقوق و دلالت در ... ادبیات ایران ثابت داشته و دیگر نیز اندیشه‌های عربی شعرای فارسی

زبان غالباً نتیجه فکر و ذوق فطری ایرانی باشد و پدید آورده تقلید - بالاخره ترکیب و ابداع

زیرا اگر در نتیجه استیلای عرب و انقلابات سیاسی راه سابق خود را گم کرده بودند بدولت آثار ادبیات

عرب دوباره بزودی آغاز کرده و هنوز چندگاهی بدین راه نپیموده بود که شاهراه مخصوص

خود را پیدا کرده و از دلیل و راهنمای خود پس از سپاسگذاری جدا شد و در راه خود پیش گرفت و از

ثبات و برتری را دریافت .

فصل سوم روش ادبی شعرای دورهٔ سامانی .

تنوع مضامین - سادگی اشعار

شعر عرب در قرن سوم و چهارم هجری بنهایت دقت و تنوع رسیده و در ابواب مختلف مدح و موعظت و غزل

و هجو و تشبیه و وصف و غیره اشعار بیشماری بزبان عربی سروده شده بود و شعرای دوره سامانی که با این دوره

تنوع ادبیات عرب مصادف شده بودند چون می‌خواستند از اعراب تقلید کنند کوشش در همه این ابواب

سخن راندند و اگرچه بواسطه جدید بودن و انقلابات و تغییرات زیاد آثار این دوره تعداد بسیار قلیلی در دست

است باز هم از روی همان نمونه‌های مختصر و پراکنده‌ای که باقی مانده است می‌توان به تنوع شعر

در این دوره پی برد .

از خصوصیات مهم این دوره که در تمام اصناف و اقسام شعر (از مدیحه و غزل و موعظه و تشبیه و هجو و غیره) آشکار

است سادگی و لطف اشعار و پرهیز از آرایش لفظی و اغراق و مبالغه است علت عمده این امر که شعرای

دوره سامانی نخستین گویندگان فارسی جدید بودند و هم عمده‌شان بدین مقصود بود که معانی بکر و دلپذیر را

که هنوز در شعر فارسی گفته نشده بود بعبارت فصیحی بیان کنند و هنوز در صدد آن برنیامده بودند که بآرایش

لفظی و تعقید و تکلف بپردازند - گذشته از اینکه هنوز زبان جدید مستعد و زمینه آن کار آماده نبود

متعدد و فنی لفظی نبود و اگر بود گویندگان بدنبال این کار نرفته آهسته آهسته دیگری از ... که با نیروی انقراض ادب ... در کار بود

در کار بوده‌اند که عبارت از اینکه هر چیزی در نخستین روزهای پیدایش و آغاز تابش هر چه ساده‌تر و از آرایش برکنار باشد

تثبیت نوعی جنبه رسمی کند ولی رفته رفته در اثر نبودن آن برای شکفته کردن تمام شاخ و برگ‌ها در گسترش و پرورش آن سکوت شد و شاید روزی بزرگ‌ترین گویندگان از آن گرفت در سرزمینی که برای آن چیز لیسته شود و سخن‌ور پرورده شده چون گستاخ سادگی و روانی گرایند.

حکمت تصور کرد که نام بعضی از اشعار رودکی به ثبت طرز مخصوص ترکیب جملات و پاره لغات عربی با نوشته زبان ما برعکس فارسی زبانان آن را نپذیرفت و بدین سبب این قبیل آثار را ساده‌ای نتوان گفت ولی با گذشتن از آن گردد که مقصود آن دیگر در شعر اسلامی پس از دریافتن لغات و طرز ترکیب عبارات آن معنی را به آسانی مفهوم گردد و برای دریافتن معنی فکر نباید و تفسیر و تعبیر حاجت نیفتد و حکمت آن شعری با آنکه لغت عربی یا نوکی در آن بکار رفته و ترکیب غیر معمولی بر آن شده باشد از حیث معنی دارای تعقید و تکلف و تصنع باشد.

فصل چهارم . اقسام شعر در دوره سامانی .

«از حیث موضوع و وضع ظاهر»

اشعار دوره سامانی را هم از حیث موضوع و هم از لحاظ شکل ظاهری و ساختمان لفظی به اقسام متعدد می‌توان تقسیم کرد

۱- **از لحاظ موضوع** - شعر دوره سامانی غالباً راجع به مدح امرا و سلاطین و وزرا بود و تغزل ساده (غزل) و تغزل‌های بدیع و وصف شراب و هجا و قصیده شعرای عرب و نصیحت و موعظت بوده است اگرچه در این زمان حکمت و فلسفه در عالم اسلام رو به ترقی گذاشته و فلاسفه بزرگی مانند یعقوب بن اسحق کندی (۱۹۸ تا ۲۴۷) و ابونصر فارابی (۲۶۹-۳۳۹) پدید آمده و زمان ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸) نزدیک شده بود ولی هنوز اصطلاحات حکمی و افکار علمی و فلسفی در شعر نفوذ زیادی نکرده بود شاید حکیم ناصرخسرو ... از دیگری شعرای بعد غزنوی و معاصر صاحب بن عباد (۳۲۶ تا ۳۸۵) و شمس المعالی قابوس (۳۶۶ تا ۴۰۳) نخستین کسی باشد که در اشعار دری از مزج شعر با فلسفه و استعمال اصطلاحات فلسفی مانند نوع، جوهر، عرض، و هم، کیف، مکان دیده می‌شود و این کار بعدها ازو است

آن گفته ز راه به در درهم — گر وهم رفته روی بس خطاست — درهم بنا را جوهر و عرضست — وین دور که از بهار بهاست
کیف گفتن خطا است بی‌مورد — کیف چون باشد اگر که جوهر است — نیست اندر او مکان گرفتست — هرکجا که گردد نگویا است

با این که از شاعر و حکیم معروف دوره سامانی ابوالحسن شهید بلخی (که در حدود ۳۲۹ درگذشته است) اشعار زیادی باقی نمانده است ما با مطالعه آثار او که بیش با ... راجع به دخول اصطلاحات فلسفی در شعر او نتوان داد ... نظر کرد اشعار او که جای بهایت دقیق آثار وی پیداست که طرز تفکر او به زبان بیان او شاعرانه است نه حکیمانه.

در شعری نیز با علت و حکمت شده بر زبان رودکی با دقیقی، و دیگر شعرای این دوره سامانی رفته است از ازاده و وقت فکری و شرف معنی دارا این گویندگان با بیداری و بصورت بیان فلسفی و حکمی نمی ... خاص علمی نباید بکرد رودکی شاعر بزرگ این دوره در باب زهد و پرهیزگاری اشعار فراوان داشته است.

۲- **از حیث وضع ظاهر و ساختمان** - اشعار دوره سامانی دارای انواع قصیده، غزل، قطعه، مثنوی و رباعی بوده است قصیده غالباً مخصوص مدح و غزل مخصوص بیان شوق و اشعار زیرکی و قطعه غالباً برای پند و مرثیه و هجو و مثنوی برای حکایات انتخاب می‌شده است طرز مثنوی گویی و رباعی ساختن را بعضی از شعرای این دوره معمول کرده و نیز ... اعراب عقیده دارند که رودکی ... مثنوی گویان ... عصر سامانی ابوشکور بلخی رودکی ناظم کلیله و دمنه و دقیقی گوینده داستان گشتاسپ (شاهنامه) غزلهای رودکی عنصری و غزلهای شهید و فرخی به نیکویی و دلاویزی ستوده‌اند.

در این دوره داستانهای ملی نیز مورد توجه سلاطین و امرا شده و دقیقی به امر نوح بن منصور شروع به نظم شاهنامه کرده ولی پس از سرودن قسمتی از آن مقتول گردیده و روزگار انجام این کار را برای دوره محمودی و فردوسی نگاه داشته است چنانکه در فصل پیشین مذکور افتاد اشعار این دوره با زبان ساده و خالی از تعقید و تکلف گفته شده است.

فصل پنجم نثر فارسی در زمان سامانیان

از دیگر نمونه‌های نثری که موجود از زبان پارسی بعد از اسلام در دورهٔ سامانی نوشته شده از قبیل مقدمهٔ شاهنامهٔ منثور ابومنصوری که در زمان عبدالملک بن نوح سامانی فراهم آمده است و نیز ابوالمؤید در باب [illegible] در داستان گرشاسب که صاحب تاریخ سیستان گویا عین عبارت آن را نقل کرده است و ترجمهٔ تاریخ طبری از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی که تاریخ ترجمهٔ آن ۳۵۲ است و ترجمهٔ تفسیر طبری که به دستور امیر منصور بن نوح (۳۵۰ تا ۳۶۵) به فارسی نقل شده است و کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور موفق هروی و کتاب البارع در احکام نجوم تألیف ابونصر حسن بن علی قمی که در حدود ۳۶۷ نوشته شده و کتاب حدود العالم در علم مسالک الممالک مؤلف به سال ۳۷۲ و غیره).

نثر این دوره به زبان محاورهٔ معمول آن زمان نزدیک است و مانند شعر این دوره ساده و بی‌تکلف می‌باشد و استعمال لغات عرب در آن به نهایت کم است نویسندگان این دوره با عبارات آسان به بیان مقصود کوشیده‌اند و در ترجمهٔ عبارات عربی اگرچه تا حدی از طرز نگارش تازی و اصول جمله‌بندی آن زبان متأثر شده‌اند ولی از ترجمهٔ تحت اللفظی تا حد مقدور پرهیز کرده‌اند. از مقایسهٔ عدهٔ شعرا و نویسندگان و همچنین آثار منظوم و منثور این دوره معلوم می‌شود که رواج نظم در دورهٔ سامانیان بیش از نثر بوده است و سبب این امر آنست که در این دوره علاوه بر ادبا و شعرا امرا نیز به تشویق شعرا و سلاطین کار می‌کردند چون مدح و وصف به شعر پرداخته می‌شد و در بزمها و مجالس طرب به تغزل و اشعار عاشقانه نیازمندی بود طبایع امرا و ملوک که بیش از دیگران به مدح خود شنیدن و عیش راغب‌اند آماده است که جانب شعر را بیشتر نگاه دارند. وجود این علت نه تنها در دورهٔ سامانیان بلکه در غالب ادوار ادبیات ایران نظم را بر نثر ترجیح داده و شعر را در پیشرفت تقدم داشته است. دلیل دیگر برای بیشتر بودن اهمیت نظم و نثر فارسی در دورهٔ سامانیان وجود دیگر اینست که در آن عهد هنوز زبان پارسی زبان علمی شمرده نمی‌شد و علما و دانشمندان و مورخین بزرگ ایران تا آن زمان تألیفات خود را به زبان عربی می‌نوشتند مانند

محمد بن زکریای رازی، فارابی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، ابوعلی مسکویه، ابوسهل فضل بن نوبخت، محمد بن جریر طبری، و حمزهٔ اصفهانی و بسیاری از امثال آنها) و اگر چند تاریخ و تفسیر از این قبیل در این دوره به زبان فارسی نوشته‌اند به سبب تفنن بوده است زیرا حتی غالباً امرا و سادات جاریه و معمول بین علما و نویسندگان ایرانی آثار خود را بیشتر به عربی نوشته می‌شده است و در صورتی که سامانیان و غزنویان در ترویج شعر فارسی اشتغال داشتند در سایر ایالات ایران آل زیار و آل بویه و وزرای آنان از تشویق شعرای عرب و ترجیح زبان تازی و ادبیات آن بر پارسی مضایقه نمی‌کردند.

بخش دوم. ادبیات در دورهٔ غزنوی. فصل اول

مجملی از وقایع سیاسی — خاندان غزنوی بیش از دو قرن (۳۶۶ تا ۵۸۲)

پادشاهی کرده و از پنجاه سال اول سلطنت این سلسله از زمان [illegible] تا سال شکست خوردن مسعود بن محمود از ترکمانان سلجوقی و فرار وی به هند (در ۴۳۱) در ایران و بقیهٔ آن در هندوستان و غزنه و خوزستان [illegible] سپری گردیده است. مدت تسلط این سلسله در ایران اگرچه نسبت به سلسلهٔ سامانیان و سلجوقیان مختصر و منحصر به همان نیم قرن و بلکه کمتر از آنست ولی چون در این مدت ادبیات ایران به اوج ترقی و کمال ممکن در آن عهد رسیده و چندین شاعر بزرگ و شاهکارهای جاویدان در این عهد پدید آمده است سزاوار چنان دیدیم که این دوره را کوتاه در بخش مخصوص سخن رانده و خصوصیات آن را با تفصیل بیان کنیم. باید دانست که بعد از فرار سلطان مسعود به هند پادشاهان دیگر این سلسله نیز در ترویج ادبیات فارسی مخصوصاً در هند کوشیده‌اند و معروف‌ترین آنها بهرامشاه غزنوی که کتاب کلیله و دمنه به فارسی در زمان او به توسط نصرالله منشی از عربی ترجمه شده است با اینهمه برای رعایت اختصار از ذکر احوال مطالب خصوصیات آن را که در زمان مسعود به بعد در ادبیات ایران انگار شده است در بخش مخصوص سلاجقه یاد خواهیم کرد.

فصل دوم علل ترقی شعر در این دوره

شعر فارسی در زمان غزنویان ترقی حیرت آوری کرده است در این دوره فرخی با بلندترین درجه لطافت و عنصری بهترین نمونه‌های رزانت و استحکام و متانت شعر فارسی را نشان داده و منوچهری در تشبیهات بکر و ساده و فردوسی در داستان سرائی پایه سخن را بپایهٔ رسانیده‌اند که تا امروز کسی از قدرت برابری با ایشان دست نداده است برای این ترقی چند سبب می‌توان ذکر کرد:

۱- نخستین سبب که بدون آن سایر اسباب دوم و سوم بی اثر باشد زمینه ایست که فراهم شده توسط سامانیان بود - تشویق صد ساله پادشاهان آن زیرا اثر دو دوره پدر سامانیان بظهور سخنگویانی مانند رودکی و دقیقی و شهید بوده راه برای پیدایش نوابغ ادبی مانند فردوسی و فرخی و منوچهری و عنصری چنان آماده و مساعد ساخته بود که شاید اگر کسی در دوره سامانیان به دیده تحقیق در وضع ادبیات نگریست بی تکلف و زحمت می‌توانست ظهور آن نوابغ را در چند سال بعد یعنی در دوره غزنویان پیش بینی و پیشگوئی کند - اگر گفته شود که شعرای بزرگ و مهم دوره غزنوی زادگان در پرتو یافتگان و درختان بثمر رسیده دوره سامانیان بوده و غزنویان از خوشبختی ثمرهای ورزیده نخبه آماده و میوه رسیده را دیدند کسی را مجال این حال نیست زیرا فردوسی در اواسط قرن چهارم ۳۲۹ زمان امراء سامانیان) متولد شده و هم در دوره سامانیان و تقلید شاعر دوره سامانیان (دقیقی) و از روی آثار آنکه در آن دوره فراهم آمده بود (شاهنامه منثور ابومنصوری) و قبل از آنکه نهضت سلسله غزنوی ناصرالدین سبکتکین به محمود استقلال پیدا کند (۳۹۶) شروع بسرودن شاهکار جاودانی خود کرده است و عنصری (المتوفی ۴۲۱) و فرخی (المتوفی ۴۲۹) بقدری زیسته‌اند و سالها عمر طبیعی کرده باشند قبل از تأسیس سلسله غزنوی متولد شده‌اند - بموجب این مقدمات عصر غزنوی در معنی بقیه و تکمله و نتیجه دوره سامانیان است.

۲- دومین سبب: دلبستگی سلاطین غزنوی (محمود و مسعود) از موقع ساعد و پیروی آنها از سلاطین سامانی در تشویق است سلطان محمود که پادشاهی با مجد و شهرت و دولت بود اگر چه نژاد او ایرانی نداشت در تشویق شعرا قصد وی کاملا از خدمت بزبان پارسی نبود ولی برای جلوه‌گر دن آوازه و افزودن تجمل و شکوه دربار خویش دائما بوجود دسته شاعر ارزشمند گرد آورده صله‌های داده و بکرات فرموده بود با لطف پر زر بهای او تمام صحبت از شعرای کلمه انگیز بخشش در نزد او بزرگترین مایه تشویق بود نمونه آورده می‌شد برای وی ارسال و در ولیعهد مسعود نیز از وی پیروی می‌کرد.

۳- سومین سبب اجتماع شعرای فراوان (علی المشهور ۴۰۰ و بقول صاحب مؤلف الالقاب ۴۰۰ تن) در دربار محمود و وجود عنصر ... در میان آنها موجب تولید رقابت و هم چشمی در میان شعرا شده و بهای رقابت کلمات الگو گزارا به پدید آوردن بهترین نمونه‌های قدرت ادبی و شاهکارهای جاودانی تهییج و تحریک می‌کرد.

فصل سوم . روش سخنگوئی شعرای دوره غزنوی .

سبک خراسانی - شعر این دوره با مختصری زحمت ... جاری بودن از تکلف شعر دوره سامانی شبیه است و با این شباهت کاملا زینت زیاد دارد و بعضی از شعرای این دوره مانند عنصری و فرخی آثار صنعت لفظی و در رعایت آرایش دیده می‌شود - از حیث نوع و موضوع هم بین این دو دوره فرقی هست که در دوره غزنوی بمقتضای زمان و علت خاصه مدیحه‌سرائی بیشتر رواج یافته و شعر در موضوعات دیگر از مدح کمتر شده است (اشعار فردوسی را کناری گذاریم) زیرا چنین بر می‌آید که سلطان محمود پادشاهی این دوره بیش از هر چیز طالب مدح خود بوده و به موضوعات دیگر کمتر توجه داشته است با اینهمه خوشبختانه بعضی از شعرای نامی این دوره مدایح را با نزهت تزئین مانند فرخی و توصیفات آمیخته به تشبیهات ساده و طبیعی (مانند منوچهری) آمیخته کرده‌اند و چنانکه هم در زمان خود مطلوب ممدوح را بر آورده و هم پس از هزار سال خریداران ذوق تحقیق شعر مفهوم امروزی یعنی بیان احساسات و طرز نگرش عواطف) را از خود راضی و خوش ساخته‌اند حتی تقلید از سخنگوئی شعرای عرب نزد شعرای این دوره وجود داشته است و مخصوصاً منوچهری

که در ادبیات عرب تبحر و تتبعی بوده است غالباً از سبک فصحای عرب و گاهی از اشعار آنها در باب اشعار از آنها را در
گفته های خود آورده و گاهی هم در طرز فکر و اسلوب شعر گوئی بشعرای عرب نزدیک شده است که خواننده چنان
می پندارد که شعر عرب را بفارسی شعر گویند مثال: از لحاظ طرز فکر قصیده .

فغان از این غراب بین و وای او — که در نوا فکندمان نوای او — الی آخر و از حیث وضع ظاهری و طرز قافیه

نوروز آمد ای منوچهری — با لاله لعل و با گل حمری — الی آخر

از اقسام عمده شعر از قبیل قصیده و غزل و رباعی و مثنوی در این دوره معمول بوده و مسمط گوئی را منوچهری بکمال
رسانیده است روش گفتگوی شعرای دوره سامانی و غزنوی و بعضی از شعرای دیگر که پس از آنها آمده اند (مانند اسدی
ناصرخسرو، مسعود سعد، سنائی، و غیره) سبک ترکستانی می نامند زیرا اکثر این شعرا از اهل بلخ و بخارا و مرو
و سمرقند و طوس و غیره بوده و هرات و غزنین که بعضی از بلاد ترکستان امروزی و برخی از شهرهای نزدیک
به آن هستند ظهور کرده اند ولی این نام که در این روزها بر سبک این طایفه از شعرای ایران داده شده است
صحیح و مناسب نمی باشد زیرا ترکستان که در تقسیمات جغرافیائی قدیم و نه در تقسیمات جدید هیچ وقت شامل
خراسان و افغانستان نمی شده است تا این شعرا را ترکستانی بنامیم و علاوه بر این شاید بعضی از کوته نظران
از این تسمیه غلط استفاده کرده و این گروه فصحای پارسی زبان را از نژاد ترک شمار کنند .
و بهتر آنست که این سبک را سبک خراسانی بنامیم زیرا بشهادت تواریخ و جغرافیون و شعرا و نویسندگان
قدیم از خراسان ایالتی بزرگ داشته اند غالب بلاد ترکستان امروزی از بلاد خراسان شمرده می شده است
مهمترین امتیاز سبک خراسانی از سایر سبکها از لحاظ الفاظ استعمال کلمات فارسی و بساطت جمل و کثرت کلمات
و الفاظ فارسی و سادگی بیان و عدم تقید بصنایع لفظی (در اوایل) می باشد ظهور این سبک در دوره
سامانی و ترقی کامل آن در زمان غزنویان و دوام و تنزل آن در دوره سلجوقی و زوال آن در عهد مغول است

فصل چهارم طرزهای مخصوص شعرای مهم دوره غزنوی

در سبک خراسانی - و نثر فارسی در این دوره .

در دوره غزنوی شعرای بسیار ظهور کرده اند - اگر از اقوال با مبالغه آمیز تذکره نویسان در باب عده شعرای مجمع
در دربار محمود با دیگران نباشد اندر قدر حال که از شعرای زنده دربار بوده اند بوده و در میان این جمع کثیر جمعی
آن استاد مسلم و شاعر ماهر بوده اند - با اینکه سبک معمول و مقبول این دوره در صورت کلی همان سبک خراسانی
بوده است و لیکن هر کدام از شعرای معتبر عهد غزنوی در تحت سبک نامبرده طریقه و سلیقه خاصی که دارا بوده
و از بعضی خصوصیات ذوق و فکری خود با کلیات سبک خراسانی طرزهای مخصوص بخود در تشابه از
سبکهای دیگران ابداع کرده اند و طرز هر کدام از آنها در بعضی از ادوار دیگر پیروانی پیدا کرده است
و گاهی مقلدین آنها با اقتضای یک طرز را تقلید کرده و طرزهای مختلف را بهم آمیخته اند معروفترین شعرای دوره
غزنوی که طرز گفتگوی ایشان در شعرای زمانهای بعد تاثیر کرده و بتوسط آنان تقلید شده عبارتند از عنصری
و فرخی و فردوسی و تا حدی منوچهری - طرز عنصری از حیث فخامت و استحکام و طرز فرخی از حیث
ملاحت و شیوائی و طرز فردوسی از جهت متانت و ملاحت سرمشق گفتگوی غالب استادان گردیده
و طرز منوچهری بسبب در بر داشتن تشبیهات تازه و طبیعی بیشتر در دوره قاجاریه معمول و مورد
مقبول واقع شده .

شاهکار بزرگ داستان سرائی شاهنامه فردوسی در این دوره باتمام رسیده است این اثر مهم جاودانی
گذشته از اینکه در طرز گفتگوی داستانی برای آن مؤثر بر فردوسی تاثیرات فراوان داشته است .
در حقیقت طبقه بهره از خط و سواد زبان پارسی ترقی داده و در زنده نگه داشتن حس جنگجوئی و پهلوانی ایرانیان
در قرون گذشته خدمات بزرگی انجام داده است .

از آثار نثری این دوره نمونهای بسیاری بدست نیست تاریخ بیهقی که از آثار برگزیده نثر فارسی و از مطالعات ایرانیان است
و معروف است از عهد غزنوی خواجه ابوالفضل بیهقی نوشته شده است بهترین دلیل ترقی نثر در این دوره می باشد

بخش سوم. احوال ادبیات فارسی در دورهٔ سلجوقی و خوارزمشاهی

فصل اول. مجملی از اوضاع سیاسی این دوره.

طغرل بن میکائیل اولین پادشاه سلجوقی به سال ۴۳۲ سلطان مسعود غزنوی را شکست داده و به تدریج خراسان را زیر تخت پادشاهان سلجوقی از آن تاریخ در ایران حکمرانی کردند و آخرین آنها طغرل ثالث به سال ۵۹۰ در جنگ با تکش خوارزمشاه کشته شد و سلسلهٔ سلجوقی منقرض گردید.

سلسلهٔ خوارزمشاهی نیز در ۴۹۱ در خوارزم تأسیس یافت اولین پادشاه آن سلسله قطب الدین محمد بود که به سال ۵۲۱ درگذشت سلاطین خوارزمشاهی در دوران سلاطین سلجوقی فرمانبرداری می‌کردند و در زمان سلطان سنجر (۵۱۱–۵۵۲) اتسز خوارزمشاهی با سلطان سنجر به مخالفت و عصیان آغاز کرد و چند سال پس از وفات وی علاء الدین تکش آخرین پادشاه سلجوقی را از بین برد (۵۹۰) با وجود این که وی خوارزم را ... مغول چنگیزخان در سال ۶۱۶ با گروهی بی‌نام گرد وی به ایران آمد و سلطان محمد خوارزمشاه را شکست داد. ۶۱۷ در جزیرهٔ آبسکون بدرود زندگی گفت جان ناپرور فرزند دیگرش جلال الدین مدتی با چنگیز نبرد کرد و عاقبت در کنار رود سند مغلوب و به هندوستان رفت پس از چندی به ایران آمده و در کردستان ناپدید شد ۶۲۸.

فصل دوم. تغییرات حاصله در سبک خراسانی در این دوره.

در دورهٔ سلجوقیه خاصه در عهد سلطان سنجر دائرهٔ شعر فارسی وسعت یافت و شعرای متعددی پیدا شدند در این دوره سبک خراسانی رو به زوال گذاشت و به تدریج ... تحقیق ... تغییر ... در سبک ساده گویندگان خراسانی روی داد. و بیش از سابق در قصائد صنایع لفظی رواج گرفته است رواج یافت تعقید و اغراق و بعضی از شعرا در به کار بردن صنایع لفظیه می‌کوشند (مانند ... تجنیس مخصوصاً تجنیس مکرر و اغراق و ابداع و ... ترصیع و موازنه و حذف حرفی از قصیده و ایهام ... تمام ابیات ...).

کثیر و تعبیرات عربی ... دخول اصطلاحات و لغات علوم منطقی و ریاضی و نجومی در اشعار ... شدت ... طرز فکر ... بعضی از آنها مانند دخول اصطلاحات ریاضی و نجوم و لغات منطق ... و ... اصطلاحات کلامی و ... در ... خط ... موضوع ضعف ... (... عقاید فلسفی در لباس شعر).

... شعرا ... تصوف و عرفان در ... به شعر ... در طریقت در گفته‌های آنها ... در فصل آینده بیان کیفیت این ... خواهیم کرد.

این ... تصوف ... از اواسط قرن پنجم در شعر فارسی پیدا آمده و هر کدام از این تغییرات از اواسط قرن ... به بعد ... مخصوص ... شعرای ... و عبد الواسع جبلی و ... از ... تکلف ... مخصوص ... عقاید فلسفی ... مخصوصاً ترویج اصطلاحات ریاضی و نجومی ... شعر عرفانی ... در طریقهٔ ... و ... دیگران پای گذاشته‌اند ولیکن از اواسط قرن ششم این تغییرات ... دیگران ... از آمیختن ... ظهور ... شعرای ... آمده ... امتزاج این ... مخصوصاً ... چنانکه در شعر خاقانی و نظامی و پیروان آنها (که در ... اواسط قرن ششم می‌زیسته‌اند) رجحان صنعت و اصطلاحات فلسفی و ریاضی و عرفانی ... دیده می‌شود.

فصل سوم. تأثیر عقاید متصوفین و عرفا در شعر فارسی.

تصوف و عرفان مسلکی است که بیان پیدایش و تعریف کامل و حقیقت آن ... و در تعریف ... هر چیز ... مفهوم ... در این فصل گفتنی ... است ... از اوایل قرن ... عقاید مخصوصی ... رواج یافت ... با معتقدات مذهبی ... معتقدات اسلامی ... حکمت و فلسفه ... نخستین روزهای ... در عالم ... ادوار ...

وشنود، و کفر و زندقه نامیده شد تا حدی از حملات مکفرین و اعتراضات شدیده متعصبین مصون ماند. ریشهٔ این طریق بسیار
کهن و شاید بتوان گفت از خلاصهٔ عقاید برهمانان هندی و آئین زردشتی ایران باستان است. در حقیقت تشخیص مقصد و رسیدن و وصول به ذات
رسیدن به لب و حق (به اصطلاح متصوفین معشوق) بین این طریقه صوفی و فلسفهٔ اشراق تشابهی موجود است که از اعتقادات
عقاید متصوفین است؛ ولی برای ترک ظاهر و توجه به باطن و تزکیه و تصفیهٔ نفس از آلودگیهای مادی لازمست برای وصول
به مبدأ به اندیشه و کمال و جمال کل که از آن به معشوق حق و خداوند تعبیری کنند و علت قطع علاقه از مادیات در این
مسلک است که پیروی از تیرگیها و آلودگیها که سالک عاشق از پیر در جادهٔ حقیقت در رسیدن به آفتاب کمال و
جمال باز میدارند مانند ظلم و طمع و حب جاه و مال و کینه توزی و حس انتقام و غیره) غالباً از رشته لذات مادی و حب
مادیات ناشی میشوند و مردمان را از راه راستی دور داشته از راه‌های راستی و عشق مانع میگردند. - یکی از موارد تطبیق عقاید صوفیه
با عقاید اهل تصوف اشتراک در تعلیمات راجع به دست کشیدن از هر نوع سعی در طلب خیر دنیا و شر و اجتناب از حرص و آز
و غضب و بدخواهی است. قدیمترین عرفای مشهور ایران عبارتند از سلطان العارفین بایزید بسطامی (متوفی ۲۶۱ ه)
و شیخ ابوالحسن خرقانی (تولد ۳۴۸ - ۴۲۵) و شیخ ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰) و خواجه عبدالله انصاری.
(متوفی ۴۸۱) عقاید عرفانی در رابطه و در ضمن کلمات مشایخ در میان مردم شایع شده و بالاخره در شعر فارسی
وارد گردید. اولین شاعر بزرگی که شعر و عرفان را بهم آمیخت سنائی غزنوی است که بقول معروف در نیمه
دوم ۵۴۵ درگذشته است. این شاعر عارف مثنوی عرفانی مفصلی بنام حدیقة الحقیقه و چند مثنوی دیگر بیادگار
گذاشته است و در پاره‌ای از قصاید خود نیز از سبک خراسانی پیروی کرده و در ضمن موعظت با اصول عقاید صوفیه
را بیان کرده است. از نیمهٔ دوم قرن ششم تأثیر عقاید عرفانی در ادبیات ایران قویتر شد و کم کم تا بجایی رسید
که در این نیمهٔ قرن میزیستند که پیش بعضی از اصطلاحات عرفانی را در شعر وارد کردند مانند قطعات نظامی،
جمال الدین، ظهیر فاریابی، مجیر بیلقانی. هم در این نیمهٔ قرن عارف مشهور عطار نیشابوری مثنویات
و قصائد متعدد وی در باب تصوف و عرفان پرداخته و ساخته و کتابی به نثر بنام تذکرة الاولیاء در احوال

عرفا تصنیف کرده. در دورهٔ تسلط مغول بر ایران رشتهٔ افکار و عقاید عرفانی توسعه و دایرهٔ نفوذ آنها در شعر و ادبیات فارسی
به حد کمال رسید زیرا گذشته از اینکه در قرن هفتم تعداد مریدان این رشته زیاده شده بود خونریزیها و ناسازگاریهای قوم مغول نیز در روح بدبختی
پیش آورده و مردم را از رفاه و آسایش ظاهری و مادی ناامید کرده و بسوی اعتقاد به تسلی بخش مذهبی و عرفانی سوق داد
و اهمیت آنرا به مردم واقف نمود. از زمان دو تن از بزرگترین پیشروان این مسلک شد و از غلبهٔ شعرا مخصوصاً نوابغ بزرگ مانند
آنگونه سعدی، مولوی، حافظ تابع جریان عقاید صوفیه گردیدند. - و چنانکه دیده میشود در فصل پایان این ادبیات
ادب دورهٔ مغول از تأثیر عرفان و تصوف بیان خود بهره آوردند.

فصل چهارم. شعرای متفرد. پیدایش سبک عراقی.

خراسان که زمانی جایگاه غزنویان و مرکز حکومت سلجوقیان بود پس از انقراض سلجوقیان رفته رفته مرکزیت ادبی پیشین را
از دست داد و خاصه در اواخر عهد سلجوقی ایالات جنوبی و مرکزی و شمال و شمال غربی ایران تحت اقتدار اتابکان
دولت فارس و آذربایجان و سایر خاندانهای دیگر بسر می‌بردند و از حمایت ادب کسب کردند. یکی از نتایج این امر است
کاسته شدن اهمیت ادبی خراسان و رونق گرفتن بازار ادب در سایر ایالات و اکناف ایران بود.
مهمترین سبب دیگر غلبهٔ اساتید بزرگ نیمهٔ دوم قرن ششم که اغلب از اهالی سایر ایالات ایران بود؛
مانند نظامی گنجوی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، خاقانی شروانی، مجیر بیلقانی، که اغلب از پیروان خراسانی
بوده و در خارج میزیستند مانند ظهیر فاریابی که اصلاً از فاریاب و بلخ خراسان بود و مدتی از سبک
قدما پیروی کرد) پیدایش این شعرا سبب شد که سبک خراسانی دچار تغییرات گردیده و مخصوصاً
از لحاظ طرز بیان تفاوتهایی در آن راه یابد زیرا از طرفی شعرا با لغت متعدد آشنا بودند و
زبان شعری گفتند که از آمیزش زبان خراسانی و عربی پدید آمده بود چون اصطلاحات خراسانی نبود جمله بندی
و طرز بیان خاصی مخصوص ... فارسی شعرای آن دوره و خراسان بود در شعر آنها تبدیل
جمله بندی شعر و هم از روش و نظم ... گردید و از طرف دیگر ... دورهٔ قدرت ...

تصنع و تکلف در شعر فزونی یافت و ظهور اصطلاحات علمی و عرفانی و دینی در شعر شاعران و متصوف گردید و بر
اثر این عمل اشعار زمان از زبان محاوره و گفتگو مانند سبک خراسانی فاصله گرفت چنانکه از این شعرا هر کدام طرز خاصی
داشتند و در طرز خود مستقر بودند یعنی تقلید از شاعر دیگری نمی‌کردند و خصوصیات ذوق خود را با
صنعت و اصطلاحات عرفانی و علمی بهم آمیخته و اشعاری می‌سرودند مانند خاقانی شروانی و انوری که
همسبک او در قصاید ابوالعلاء گنجوی استاد خاقانی، مجیر بیلقانی، فلکی شروانی و نظامی در زیب
و صنعت و صحت شعری خاقانی و لطافت و مضمون‌سازی او در سخن‌گوئی و اشاره و رمز و آوردن کنایات و استعارات
و اشارات و اصطلاحات علوم متنوعه است چنانکه در غزل هم گفتگوی این سبک و طریقه اختیار کرده بودند و
در دوره سبک عراقی نامیده می‌شود و استاد معروف این سبک عبارتند از ظهیر فاریابی، و جمال
الدین اصفهانی که در اواخر قرن ۶ در گذشته و کمال الدین اصفهانی که در ۶۳۵ وفات یافته
باید دانست که اساس گفتگوی شعرای متقدم دوره قرن ۶ و همچنین اکثر شعرای مشهور سبک عراقی
همان سبک خراسانی است منتهی تغییرات و تصرفات گوناگون که در گذشت زمان در طرز آن
دو فرع منشعب یا متبدل ساخته است.

خصوصیات مهمه سبک عراقی عبارتند از اینکه پیروان آن لطافت معنی و رقت خیال را از لحاظ
مناسبات بدیعی حاصل می‌شود پیش از استحکام و متانت عبارت اهمیت داده‌اند و در اشعار
شعرای این سبک مخصوصاً صنایع معنوی و بالخصوص مراعات النظیر و ایهام و تلمیح و اقسام تشبیه پوشیده
و در قصاید خود روح غزلگوئی را بیشتر نفوذ داده‌اند به عبارهٔ دیگر از سلاست و روانی قصیده
کاسته و بر صنعت و ریزه‌کاری و نازک‌خیالی در آن افزوده‌اند.

فصل پنجم — نثر فارسی در این دوره

در دورهٔ سلجوقی و خوارزمشاهی که قریب دویست سال دوام آن بوده است نثر فارسی مانند نظم

بسیار تغییرات و تصرفات شده و در اوایل این دوره کتب فارسی با نثری ساده از قبیل تاریخ طبری و بیهقی نوشته شد
مانند زین الاخبار گردیزی و قابوسنامه و فارسنامه ابن بلخی و سفرنامه و کتب و رسالات علمی و حکمی ناصر خسرو و
کیمیای سعادت امام غزالی رفته رفته سبک جمله‌بندی و اصول نگارش مخصوصاً بیهقی و امثال وی تغییر یافته و طرز
نثرنویسی نصرالله منشی نویسندهٔ کلیله و دمنه بهرامشاهی به میان آمده است این طرز نزدیک به طرز نگارش عربی و رسائل عرب است و
تصرفات زیاد در اسلوب بیان از طرز سابق تقلید شده است و کثرت استعمال کلمات عربی و امثال و اشعار عربی در آن بیشتر
دیده می‌شود این طرز نیز پیوسته رو به تزاید بوده و روز بروز با تکلفات مترسلین و منشیان آمیخته شد از اواسط
قرن ششم به بعد همان قرنی که شعر نیز رو به تصنع رفته بود اولین نمونه‌های بسیار مغلق و متکلف نثر ظاهر شده مانند
مقامات حمیدی تألیف قاضی حمیدالدین و عقدالعلی احمد بن حامد کرمانی در اوایل قرن ۷ سبک الزام سجع و اصرار
در رعایت مناسبات لفظی و معنوی بدیعی در نثر بیشتر قوت گرفته مانند لباب الالباب محمد عوفی و بیش از همه مهم‌تر
متکلف و منشیانه نورالدین زیدری نسوی جلال الدین خوارزمشاه و مؤلف نفثة المصدور که شرح آن گذشت
اغلب منشیان زبان عهد مغول مانند صاحب تاریخ وصاف و نویسندهٔ تاریخ معجم بود که دیده شد با وجود این همه باید دانست
رسم غالب در دورهٔ سلجوقی عدم تکلف بوده و عهد ترقی نثر مغلق و متکلف همان عهد مغول است و اگر در
قرن ۶ پاره‌ای از نویسندگان در صدد آرایش نثر برآمده‌اند پاره‌ای دیگر نیز در ساده‌نویسی کوشیده‌اند
مانند عطار نیشابوری مؤلف تذکرة الاولیاء) و بعضی از آنها با آنکه در نثر مصنوع و متکلف از حدود سادگی
گذشته‌اند نثر ساده نیز نوشته‌اند چنانکه محمد عوفی با آنکه لباب الالباب رعایت جانب سجع و صنایع
بدیعیه کرده جوامع الحکایات را به فارسی ساده و بی‌تکلف نوشته است و حتی در دورهٔ مغول نیز بر خلاف
کتاب نثر وصاف و امثال آن بوده است آثار نثری به نسبت ساده مانند گلستان و تاریخ گزیده
و ترجمهٔ رسائل اخوان الصفا تألیف یافته‌اند.

بخش چهارم — ادبیات ایران در دورهٔ مغول

خلاصه‌ای از وقایع تاریخی در این بخش احوال ادبیات ایران در سه قرن ۷ و ۸ و ۹

یعنی از زمان حملهٔ مغول تا تأسیس سلسلهٔ صفوی بیان خواهد شد.

در اوایل قرن ۷ هجری هنگامی که سلطان محمد خوارزمشاهی در ایران سلطنت میکرد جهانگیری خونریزی بنام چنگیز به پیشوایی قوم وحشی و خونخوار مغول از خراسان بسرزمین ایران تاخته و سلسلهٔ خوارزمشاهی را برانداخت (۶۱۷) و پس از چنگیز جانشینان که در ۶۲۴ درگذشت فرزندانش قریب صد سال در ایران سلطنت کردند و هلاکو خان نوادهٔ چنگیز که طومار خلافت عباسی را در نوشته و مستعصم آخرین خلیفهٔ خاندان بنی عباس را مقتول ساخته است از سلاطین معروف این سلسله است چون در اواخر آخرین پادشاهان چنگیزی ضعفی پدید آمد بعضی از امرای مغول و ترک از قبیل شیخ حسن ایلکانی و شیخ حسن چوپانی بودند در عراق و آذربایجان تسلط و اقتداری بدست آوردند و در سایر نقاط ایران نیز خانواده‌هایی باستقلال حکومت راندند مانند آل اینجو آل مظفر و سلاطین معروف به (آل کرت) در هرات و سلاطین آل مظفر فارس همه این خاندانها بدست امیر تیمور که او هم از طایفهٔ مغول و از خویشاوندان چنگیز بود منقرض شدند تیمور که قریب یک قرن بعد از چنگیز در خونریزی جانشین او شده بود و سلسلهٔ تیموریان را تأسیس کرد سلطنت این سلسله نیز بعد از صد و اندی سال بسبب حملهٔ ازبکان ترکستان بپایان رسید و در این اثنا دو طایفه از ترکمانان آق قویونلو و قره قویونلو بتاخت و تاز در ایران آغاز کردند و هر دو با یکدیگر جنگیدند آق قویونلوها غالب آمدند و اوزون حسن رئیس آق قویونلو چندی بر ایالات ایران مستولی شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی در ۹۰۵ بپادشاهی رسید ازبکان را در خراسان و الوند میرزا آخرین رئیس آق قویونلو را در آذربایجان شکست داد و تمام ایران زیر لوای حکومت واحده درآمد

در نتیجه حملهٔ مغول غالب شهرهای زیبا و آباد ایران طعمهٔ حریق گشته و جمع کثیری از مردم بیگناه عرضهٔ تیغ بیدریغ شدند و اغلب علما و دانشمندان در این جنگها و کشتارها مقتول و اکثر کتب علمی و ادبی فراوانی که خلاصهٔ زندهٔ تمدن دانشمندان اسلامی ایران بودند در این کشمکشها از میان رفتند.

فصل دوم. شعر فارسی در دورهٔ مغول.

رواج غزلسرائی. — در دورهٔ تاریخی مغول که غالباً دشمن علم و معرفت بودند بعلوم و فنون ادبیات خاصه شعر فارسی اعتنایی نداشتند شعرا که در این دوره چون بزرگترین حامی و مشوق و پشتیبان خود یعنی دربارها را از دست داده بودند کم کم رو به تنزل گذاشت و طرز بیان خراسانی که از زمان بعد برای مدیحه‌سرایان و قصیده‌گویی ساخته شده بود رونق سابق را از دست داد که در سابق مذکور افتاد در این باب نسبت از میان رفتن قصیده در نظم فارسی رو به نابودی نرفت تحقیقی شعر فصیح از دست در وجود سلاطین مغول در این دوره لیکن از میان رفت در اوایل این دوره دو استاد بزرگ سبک عراقی کمال الدین اصفهانی درگذشت و سعدی شیرازی سبک تازه‌ای را که گفت که سبک خود را در شعر بانتها رسانید از آغاز و غزلهای نغز و دلکش در دیوان سروده و این استاد بزرگ غزل بشمار آمد ولیکن در قصیده‌گویی نتوانست شاهکاری پدید آورد و در سابق مذکور شد که در قصاید سبک عراقی رواج غزلگویی بیشتر نفوذ یافته بود ظهور سعدی و مولوی نیز که بهترین نمونه‌های غزل را از خود بیادگار گذاشتند بار دیگر سابق تقدم شده و شعرای عهد مغول و حتی گویندگان دورهٔ صفوی را بیشتر مایل بغزلگویی کرد شاید یکی از موجبات مهم تمایل گویندگان دورهٔ مغول از قصیده به غزل این بوده است که موضوع قصیده (یعنی مدح پادشاهی که طالب مدح بوده و مداح پرور باشد) تقریباً از میان برخاسته و گویا ناگزیر از ممدوح بمعشوق پرداخته بودند خواجه شمس الدین محمد حافظ نیز که چشم و چراغ غزلسرایان ایران است نیز از همان دوره بشمار میرود امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، اوحدی مراغی، خواجه سلمان ساوجی و بالاخره نورالدین جامی نیز پس از دو استاد نامی (سعدی و حافظ) از استادان غزلسرائی این عهد محسوب میشود. این نکته نیز گفتنی است که دورهٔ مغول مخصوصاً اواخر قرن هشتم تا آخر قرن هشتم را دوره‌ای که دورهٔ سامانی و غزنوی از لحاظ قصیده گوئی از اهمیت که از اوایل عهد تفنن و تکلف در شعر خراسانی رو به فزونی گذاشته و بطرز شعرای متقدم و متأخر گردید از اوایل

قرن ۷ غزل در دوران فصیح سعدی با مضمون تراوش و خیال باز شده و به حقیقت یک سبک معروف به سبک سعدی رواج یافت
در دوره مغول گذشته از شعرای غزلسرا که ذکر آنها گذشت شعرا که مثنویهای عرفانی گفته‌اند و ذکر آنها خواهد آمد
پاره‌ای از گویندگان نیز به تقلید نظامی پرداخته مثنویهای عاشقانه سروده‌اند معروفترین آنها امیرخسرو دهلوی و
خواجو و جامی می‌باشند و حتی بعضی از شعرا مانند سلمان ساوجی و ابن یمین در قصیده که تا از شعرای قرن ۶ تا
مخصوصاً از ظهیر پیروی و تتبع کرده ولی در این کار چندان توفیقی نیافته‌اند.

فصل سوم. تزاید تأثیر افکار عرفانی در ادبیات دوره مغول

در قرن ششم تأثیر تصوف در طرز تفکر شعرای ایران قوت گرفته و دایره رشد افکار عرفانی روز به روز توسعه
می‌یافت و پس آمدن دوره مغول بالخصوص تا که روزگار و دست تسلط این نوع تفکر دیده و بزرگی در نفوذ این مسلک
در زمان آنها بطوری است که تمام شعرای این دوره دیده شد اگر دقت شود آنها را خواهیم شد که در این دوره شاعری
نیست که در حقیقت از ده تمام با هم کمی از اشعار خود را وقف بیان شوق عرفانی و جذبات و تجلیات
معنوی و آداب و رسوم طریقت با اشارات و اصطلاحات اهل سیر و سلوک نکرده باشد اغلب و گاهی شعرای..
غزلگو که در فصل گذشته نامی از آنها بردیم نیز از سعدی که تأثیر روح عرفانی در غزلش کمتر است غزل را که تا
آن وقت وسیله بیان عشق حقیقی و معنوی در مقابل عشق ظاهری بود و برای اظهار شوق عرفانی (اراده مطلق
آنها عشق حقیقی و معنوی در مقابل عشق ظاهری و مجازی گفته می‌شود) آنگاه کرده و بعضی در این زمینه
شعر عرفانی شعر را اصل قرار داده و از عرفان مدد و یاری و با اصطلاح صوفیانه با آن راه رفتند تا نظر
در عنوان شاعر حقیقی در حق او تکرار عنوان عرفان اصطلاحی صدق می‌کند) و برخی دیگر بر خلاف
روش آنها از گفتن غزل و هم لبی خیز عبث کرده با تعلو از ارشادات و بیانات صوفیانه باشند
چیز دیگر اراده نکرده و به این اعتبار غزل خود را از شعر انفرادی ساخته (از شعرای بزرگ)
در این دوره مثنویهای مهم عرفانی نیز ظاهر شده و بهترین آنها که از آنها و جلد بزرگترین شاهکاری که تا

کنون از تراوش شعر عرفانی در دنیا به وجود آمده است مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی می‌باشد که شش جلد و
در شرح رموز عشق و کشف حقایق و خیال وسیع این گوینده بزرگوار کتاب او را که از نظر کمال عشق و عرفان
دقت فکر و رقت معنی و وسعت خیال ساخته است که در باب هر کدام از غزلهای مولوی درباره
لفظ و عبارت ولی هر کلام او را که بر رو برعکس گفته شده است و در اینجا از بحث در این مقوله گذشته
همین قدر می‌گوییم که مولوی یکی از بزرگترین نوابغ ادب ایران و بلکه مشرق زمین است.
دیگر عرفانی در منظومه مانند سعدی (در بوستان) آنگاه دارد است یکی از عرفای بزرگ این دوره که در شعر نیز
عطار و در و مخصوصاً یک مثنوی او که عرفانی از بیش از سبک سنائی تقلید است اوحدی مراغی مؤلف
مثنوی جام جم و تقلید حدیقه الحقیقه است و دیگر از عرفای مثنوی گو میر حسینی سادات شیخ محمود
شبستری و جامی می‌باشد مثنوی گلشن راز شیخ محمود در بیان عرفان از اهمیت خاصی دارد و شاه نعمت‌الله ولی
ولی نیز از شعرای معروف این دوره است.

فصل چهارم. نثر فارسی در دوره مغول.

نثر فارسی در این دوره به دست دبیرها خود از زوده و فصاحت و شیرینی نخستین را از دست داده است
شرح این اجمال آنکه عده زیادی از شعرای این دوره از تمامی ادب و ابتذال دست و لیکن اصل سبک نویسی تصنع
و تکلف در نثر و آوردن اشعار و عبارات مشکل در نوشته‌ها به قصد خودنمائی و اظهار فضل بر قوت
گرفته است و این امر نویسی فارسی را به شکل عجیبی مرکب از کلمات دوره فارسی و عربی و گاهی
ترکی و مغولی برآمده است چنانکه در سابق گذشت مقدمات مشکل نویسی و عبارت پردازی از
قرن ۶ در ایران آماده شده بود در دوره آشوب و فتنه مغول کوچک نمود در قرن هشتم یعنی
از شکفتن و نشیمنه برای نمو و رشد فرصت مناسبی یافت اغلب تألیفات این عصر راجع
به تاریخ می‌باشد و گویا سلاطین مغول به التماس به وی و شناختن فکری صحرانوردی و درشتی و

جنگ و از امور و وجه سهل بخود راندن تواریخ و شنیدن اخبار و وقایع عظیمه جنگهای بزرگ پیش در دسترس آنها
د موضوعی را بیشتر از اصناف دیگر قصاید می نواختند بهانه اغراق و نیز از این قوم وحشی بسیار عجیب
وحشی در خور تمجید و ستایش گفتن در لیاقت نیستی باید دانست که قصاید زمان ایشان بتاریخ زبان پارسی بوده است
و نکته منظور شان فراهم آوردن آثار و رواج آن نگذشتگان و تخلید نام خود بوسیله تاریخ بوده است البته
برای تاریخ نویسی نیز شرط لازم بوده است بعبارت دیگر رونق و رواج یافتن نثر در این دوره مقصود
اصلی نبوده بلکه وسیله ای است غرض و مقصود دیگر زیرا که گذشته از این سلاطین مغول بواسطه نداشتن
ذوق مخصوص نداشتن ذوق نقد شعر ممکن بود که از نظم نیز ازری جویند ولیکن تثبیت نیازمند بودن به
نثر در نوشتن نامه ها و اداره امور کشوری نتوانستند خود را از نثر فارسی و نویسندگان فارسی زبان بی نیاز
سازند. سلسله تسلط مغول از اوایل قرن ۷ شروع شده در اواخر قرن ۹ ختم میشود و در هر کدام از این
سه قرن ۷ و ۸ و ۹ نثر فارسی دارای وضع مخصوص بوده است در قرن ۷ اگرچه مشکل نویسی مورد توجه
اغلب نویسندگان شده بود عده ای از نویسندگان نیز که معتقد به ساده نویسی بودند و ما آثار بسیار بی پیرایه
آثار و در آوردن صنایع بدیعی میل داشتند کم بود و اینها نویسندگان اخلاق ناصری و گلستان
و تاریخ جهانگشای و صاف (الخ) برخلاف قرن هشتم که منظور از جوانب منشی نویسان و گروه ادب تحقیق
عبارت پردازی گردیده می شود و پس از دیگر عبارت پردازی و تکلف تشبیه ها در این قرن با
ظهور صاحب وصاف و پیروانش با اوج ترقی رسید در قرن ۹ نثر رو به پستی و سستی گذاشت
بدین ترتیب مقدمات نثر دوره صفوی فراهم کرد.

بخش پنجم . احوال ادبیات ایران در دوره صفوی .

فصل اول . مجملی از اوضاع سیاسی .

خاندان صفوی تقریبا دو قرن و نیم از ۹۰۶ تا ۱۱۵۰ ه در ایران پادشاهی رانده است دوره سلطنت

این سلسله در ایران از لحاظ سیاست بسیار مهم و گرانمایه است کشوری که نزدیک به ۳۰۰ سال گاه عرصه تاخت و تاز
جهانگیریان خونخوار مانند چنگیز و تیمور و امثال گشته و همگی بر سر هر قطعه از خاکش میان بازماندگان آنان
جنگهای خونین در گرفت پیدایش اتحاد در ظل نفوذ این خانواده روی امن و راحت و آسایش
و فراغت آن را دیده بود که برای گسستن زنجیرها و مصائب میشده و به دام افتاده در راه
ها دست و پا زده و بسیاری کشت و اتفاق آزمایشها بند را گسسته و زنجیرگسیخته باشد از راحت
و آسایش مختصری که در دست داشت برای ایران جدید دیده و همچون کشیده ای که سیصد سال تمام آبادی و رفاه
خود را از دست داده و لگدکوب فرزندان دلبند خویش گشته بود و پیش از آن تقریبا دوره امن
و آرامش در شرایط تهیه و دوام امن و تنگ بود در این دوره اصول ملوک الطوائفی برانداخته
شده و قدرت در دربار پادشاه مرکزیت یافت زراعت و تجارت و فلاحت رونق گرفت صنایع
و حرف رو به ترقی گذاشته شاهکارهای معماری پدید آمد مذهب تشیع مذهب رسمی ایران گردید سلاطین
اولیه صفوی مخصوصاً بقصد تحکیم معنوی ایران در برابر خطر بزرگ دولت جهانگیر عثمانی آتش
تعصب مذهبی و نفاق و دشمنی و تشیع را در ایران دامن زدند و در عصر خود برای حفظ ایران از
از رقابتها بر دو نهاد مقارن سلطنت صفوی در ایران سلسله بابری گورکان (که منسوب به تیمور گورکان)
در هندوستان پادشاهی میکرد سلاطین این سلسله زبان فارسی را در هند ترویج کرده و شعرای ایرانی
و گویندگان فارسی زبان هندی را بسیار عزیز و محترم میداشتند بدین سبب در دوره صفوی اکثر
شعرای ایرانی بهندوستان مسافرت کرده اند چون سلطنت سلسله گورکانی در هند تشویق سلاطین آنان از
شعرای فارسی زبان در ادبیات ایران موثر افتاده است از این سلسله نام برده شد
در شرح چگونگی این تاثیر در فصل مخصوص خود داده آید.

فصل دوم   موجبات تنزل شعر فارسی در این دوره

شعر یکی در دورهٔ صفوی از لحاظ فصاحت و متانت تنزل کرده و در مقدمهٔ یک کاری پدید آمده است برای
دریافتن علل این تنزل از بیان . حقیقت در زمان آینده ناگزیریم مردم ایران را آینده و از طرفی
بحکم احتیاج شدید در صدد آبادی مملکت ایران برآمده و فرصت توجه کامل بعمران کاخ دانش نکته
ادب و شعر را پیدا نکرده و از طرف دیگر پس از . . . سال هم آغوشی با عرفان و تصوف بحکم
تنوع و تلفیق در مسلک مذهب آمده و سلاطین صفوی از این موقع استفاده کرده تعصب مذهبی
را مخصوصاً در میان عموم جاهلین جذبات عرفانی کرده و از برای بزرگنمائی ملت ایران
بجنگ با عثمانیها و حفظ استقلال خود بکار تعصب مذهبی هم را با گوشزد کردن تقویت اصول عرفانی
بوده و بعد چون عرفان و تصوف از نهاد ترویج شیعه و سنی بلکه جنگ با عقاید و ... وقت را تقدیر نهاد
و همه را با کمی ولی نمی پنداشت شاید ترویج آن بر نهج سابق و احیاء آن را با تعصب رشد مذهبی
و استقلال و اقتدار سیاسی ایران و پادشاهی اولاد شیخ صفی الدین صوفی عظیم مشهور لطمه
و صدمه میزد و بدین سبب سلاطین با هوش و موقع شناس صفوی مطابق احتیاجات عصر تصوف
را با تشیع آمیخته و از آن میان مذهب تشیع را ممزوج به پاره از تعلیمات سادهٔ عرفانی از ولی
آورده پس بار برای تقویت اصل تعصب نام تصوف را نیز از ترکیب جدید حذف
کرده و معتقد جدید را تنها مذهب نامیده مذهب در تمامی آثار تمدن آینده خود تأثیر کرد
زیرا از ریشهٔ عالیه که اکنون نیز از شاخه های متعددی شکوفه ای شود غالباً سمبه در ... پیشه شده ای
امور خیریه از قبیل احداث پلها و قنوات و بنای رباطها در عوض را بهانه برای فراهم آوردن
وسایل رفاه ملی بقصد بدست آوردن کرامات مذهبی و برای اجر اخروی انجام گرفته .
شاید موقوفات شرعی از قید و حصر خارج شد شاغل و مناصب روحانی تکثیر گردید و بالاخره
مذهب در ادبیات تأثیر کرد و این تأثیر در دوری در نتیجه بود نتیجه زوال کاسته شدن رشتگی از مردم

و ایران در دوران سابقه شعر و شاعری شأن داشته و پس از انحراف صاحبان ذوق و علوی که در آن
زمان معمول بوده است مانند فقاهت و تاریخ اسلامی و تفسیر و تذکره و درویش مفهوم خاص که در این
دوره مرتبه‌ای بود و حکایت مخصوصاً حکمت الهی بود که نتیجه آن هم و در رشد آن رنگ مذهبی در شعر دورهٔ صفوی
مانند مدایح و مراثی و در روضه و شرح مصائب ائمه ای که گفته شده و در زد و بند تحکیم بهترین آثار زمانه
است که در ادبیات ایران ظاهر شده است البته پیدایش این اثر بارز مذهبی در زمان سستی و انحطاط
شعر مخصوصاً از شعری که در سابق گذشته خود چندان استفاده‌ای نشان نداده است تنها علت توجه خاص
دربار و مردم باین نوع امور بوده و بعبارت دیگر توجهات و اشوراق مذهبی شیعیان متعصب آن زمان
است که در زد و بند تحکیم تنها و خود نمائی کرده است و سبب تنزل آینده هنوز شعر فارسی از طرز فکر
هندی که مدتها تأثر و ملهم شده بود شعرا گاهی به تقلید شعرای دورهٔ سلجوقی مخصوصاً انوری و خاقانی اشعاری
گفته و حتی بعقیدهٔ خود در فصاحت و بلاغت از آنها گوی میربودند و گاهی به پیروی از سعدی و حافظ و
نظامی پرداخته و بعد از غزلها و رباعیات و مثنویات شورانگیزی سرودند مانند پاره از اشعار وحشی)
در قرن دوم و سوم سبک خصوصی در شعر فارسی پدید آمد که سبک هندی معروف است و در فصل آینده
تعریف این سبک و علل پیدایش آن را خواهیم گفت .

فصل سوم
تعریف سبک هندی و
علل پیدایش آن

در اوایل قرن دهم هجری آنگاه که شاه اسمعیل دولت صفویه را در ایران تأسیس کرد یکی از احفاد امیر تیمور گورکان موسوم به بابر که مرکز سلطنت او در ماوراءالنهر بود از شیبک خان ازبک شکست خورده بهند گریخت و از ۹۰۳ ببعد در آن سرزمین بساط پادشاهی گسترد و فرزندان او در تمامی دوره فرمانفرمائی خود در ایران و تا دیر زمانی پس از آنها در هندوستان سلطنت نمودند زبان فارسی از زمان حمله آل سبکتکین و پسرش محمود سیف الدوله تا تثبیت محمود و سلسله‌ای از آنها بر هند در آن مملکت انتشار یافته بود و سلاطین گورکانی که نیاکان آن سالها در ایران سلطنت کرده و با زبان و ادبیات ایران مأنوس شده بودند در هندوستان زبان فارسی را ترویج کردند و در سایه حمایت و تشویق آنها عدهٔ شعرای فارسی زبان در هند افزوده شد و اکثر شعرائی که در ایران از دربار صفوی نوازش شایانی نمیدیدند روی بهند آوردند تا آنجا که در اثر آمیختگی ذوق عراقی و شعر عرب و طرز تفکر هندی در آثار شعرای فارسی زبان در آن دوره سبک مخصوصی پدید آورد که سبک هندی نامیده می‌شود و مشخصات و مختصات این سبک عبارتند از افراط گویندگان آن در استعمال کنایات و استعارات و بکار بردن اغراق مخصوص و در رعایت نظایر و مناسبات معنوی و کوشش در پیدا کردن مضمونهای دقیق و معانی غریبه و فرو رفتن و باریک اندیشی و بعبارة دیگر نازک خیالی دادن روح خیال بافی و دیگر ریزه‌کاریهای هنری در شعر خاصه در لباس غزل. چون راه غزلگوئی از دیرباز برای بیان الفاظ لذت لطیفه لطف و نکات دقیقه عشقی گوینده و مهجور شده بود پیروان سبک هندی میدان غزل را در برابری پیوسته ندان

مضامین درهم پیچیده و معانی مغلق آوردند و در وصف آن کردند و برخلاف شعرای قرون ماضیه غالباً تیز لیران پرداختند و گاهگاهی بسبک تفنن قصائدی با اسلوب قدیم سروده‌اند اگر دقت شود در این سبک زنده ساده‌روی در ریزه‌کاری سبک عراقی و دقت و ظرافت حسن غزلهای در آن مقبول و مضمون بینی و دیگر هندی تولید شده است در میان پیروان این سبک گوینده بزرگ که از نظر فرقه آنها شمار رفته و در هست: فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی پیروز نموده‌اند و از این جهت تنها صائب تبریزی در دوران آتیاز و برتسیب نکنیم است دیگر از جهت عده دوران است که در کثرت مضمون پردازیش در شعر به تنوع و زیبی بوده و برخلاف سایر مضمون آفرینیهای بی‌درنگ در تقاضه ابداع معانی نکات رقیقه و لطیف و منظومه از نقش در زمان ما دیده رو درنده است طرز بیان سبک هندی از لاابالیگری عبارت و تسامح در انتخاب کلمات از حد ارتقا دارد و اگر این سبک بسبب بیشی از تا حدی تصدیق کرد باشد پس شاید هرگز قاصر تصدیق نیست در پایان این فصل این نکته را باید ناگفته نگذاشت که سبک هندی اگر چه بحسب تسمیه منسوب بهند است لکن در معنی یکی از تنوعات و تحولات ادبی در شعر فارسی است و در چند قرن گذشت از سایه سروف آن نگار ایرانیان بوده:

فصل چهارم . احوال نثر فارسی در دورهٔ صفوی .

اگر چه نثر فارسی در این دوره از حال تکلّف و تصنّع نثر متقدّمین دورهٔ مغول بیرون آمده و به سادگی گراییده است
از حیث تعقید جمل و ترکیب الفاظ فارسی نویسی سست‌تر و بی‌مایه‌تر از نثر دورهٔ مغول شده است زیرا نویسندگان این دوره
مثل دورهٔ مغول به تقلید غالباً در منشی‌نویسی به آوردن کلمات مغلق و اظهار صنایع بدیعیه و اجرای دقایق معانی و بیانی گرویده
بودند و در جمله‌بندی به کار بردن تعبیرات و لغات فارسی که پیش از نویسندگان سابق مانند بیهقی و نصرالله منشی
و صاحب جهانگشا و تاریخ وصاف پیروی می‌کردند بدین سبب است که اگر تکلّفات نثر متقدّمین عهد مغول را
که غالباً حکم جملهٔ معترضه را دارند از نوشته‌های آنها بیندازند بقیهٔ عبارت و به اصطلاح کالبد جمل
ترکیب تاریخ بیهقی و تاریخ وصاف همان ترکیب کلیله و دمنه است ولیکن اگر چند سطر از نوشته‌های منشیانهٔ عهد صفوی
را مورد امتحان قرار داده و یا چند جمله از مجلدات نثر ساده و خالی از تکلّف را با نهایت دقت مطالعه
کنند دیده خواهد شد که از حیث طرز ادا و نسج عبارت و تنسیق جمل بین نثر دورهٔ صفوی با نثر دوره
سامانی و سلجوقی فرق فاحشی موجود است و در مقام مقایسه این نکته معلوم خواهد گردید که در نثر ساده
و نامصنوع دوره عدهٔ کلمات فارسی بر عربی غالب و در نثر با تکلّف و یا کم تکلّف دورهٔ صفوی میزان
استعمال کلمات عربی نسبت به دورهٔ سامانی و سلجوقی بیشتر است که از موجبات سستی یا سادگی نویسی در آن
دوره تنفر حاصل از مبهم‌نویسی و عبارت‌پردازی دورهٔ مغول مخصوصاً قرن ۸ بود و چنانکه در بخش
گذشته مذکور افتاد در قرن ۹ نیز که تیموریان و آخرین قرن از دورهٔ مغول است نویسندگان تحت
القدر و در سادگی و آسانی عبارت می‌کوشیدند و مغلق‌نویسی در عقب رونق سابق را از دست داده
بود موجب دوم آسان‌نویسی اینست که کتب و رسالات مذهبی و علمی در این دوره بود مسلم است که
چون تصنیفات اعتقادیه و رسالات تقلیدیه و کتب ادعیه (مثل زادالمعاد) برای همه مردم مخصوصاً
برای استفادهٔ عوام الناس نوشته می‌شوند باید با بیان ساده و خالی از عیوب عبارت‌پردازی

و به اصطلاح امروزی با نثر عوام فهم تصنیف و تألیف یابند و همچنین کتب علمی که مقصود عمده از تألیف آنها
بیان مطالب علمی و فنی است نه اظهار فصاحت و بلاغت .
در دورهٔ صفوی خاصه در اواسط آن همچنانکه تأثیر سبک هندی در شعر فارسی آشکار است و نفوذ آن در نثر
بعضی از نویسندگان مشهود افتاد ولیکن تأثیر آن در دوم بار ضعیفتر و خفیفتر از تأثیر اول بود و از علائم نثر
ضعیف سبک هندی در نثر وفور اصطلاحات و کنایات در آثار نثری بعضی از نویسندگان این دوره
است که آثار این تأثیر بیشتر در نثر شعری سبک هندی دیده می‌شود .

بخش ششم . ادبیات ایران در دورهٔ افشاریه و زندیه و قاجاریه و مشروطیت . فصل اول . مجملی از اوضاع سیاسی .

در این دوره ۲۰۰ ساله پادشاهی ایران سه چهار بار از خاندانی به خاندان دیگر منتقل شده و از این رو تغییرات
سیاسی بیشتر روی داده است در اواسط قرن ۱۲ هـ جهانگیر بزرگ نادرشاه افشار که ایران را از
افاغنه و ترکان رهانید و دست تعدی همسایگان شمالی و غربی را از ایران کوتاه کرد جلوس او دورهٔ
سلطنت صفوی را به پایان آورد فتح مرزهای هند به دست نادرشاه گذشته از آنکه گنج‌های زر و گوهر
عمرانی نصیب ایران نمود در روحیات زمان نیز تأثیر شگرف گذاشت ولی از آن ده سال
از فتنهٔ هفت‌سالهٔ افاغنه این فتح نامی روحی نمود و دلیری ایرانیان گرده بسال قبل از آن در نتیجه
سستی شاه سلطان حسین با نهایت افسردگی و یأس سرنوشت خود را به افاغنه نهاده بودند تا آنان
نه تنها خانهٔ خود را از بیگانه خالی یافتند بلکه خود را فاتح ولایت کشور نامداری مانند هند دیدند
در دورهٔ عظمت افشاری ایرانیان وسایل رفاه را به دست آوردند پس از کشته شدن نادرشاه سلطنت در
خاندان افشاریه دیری نپایید و بزودی کریمخان زند در جنوب ایران استقلال پیدا کرده و در
به تدریج در بعضی از ایالات دیگر نیز تسلط یافت دورهٔ تسلط کریمخان زند نیز با مرگ کریمخان بر آمد

و آقا محمدخان قاجار پس از چند سال زد و خورد با برادرزادگان و خویشاوندان کریمخان در ۱۲۰۰ هجری
خود را پادشاه خواند و سلسلهٔ قاجاریه را تأسیس کرد. سلسلهٔ قاجاریه قریب یک قرن و نیم در ایران سلطنت
کرد و چند سال قبل پادشاهی از این خانواده بیرون آمد و تاج و تخت پادشاه کشور به اعلیحضرت
پهلوی رسید از ۱۳۰۴ شمسی.

از وقایع مهمهٔ اواخر عهد سلطنت قاجاریه تغییر طرز حکومت و تبدیل سلطنت استبدادی به سلطنت
مشروطه است (۱۳۲۴ هجری) و نیز از خصوصیات مهمهٔ سلطنت این سلسله ضعف دولت ایران
پس از جنگ با دولت روس و شکست خوردن از آنان و تبعیت سیاست روس و انگلیس بود و اداره بعضی
از سلاطین این سلسله از عهده دو دولت خارج شد و مملکت تحت نفوذ بیگانگان قوی درآمد
در این عهد روابط ایران با دول خارجه بیشتر از پیش شد و تأثیر تمدن اروپائی در تشکیلات
اداری و اقتصادی و حیات اجتماعی و حتی در طرز تفکر ایرانیان آشکار گردیده است.

فصل دوم . علل و اسباب مهمهٔ تغییرات ادبی ایران

در این دوره تغییراتی در طرز سخن سرائی و سبک نگارش پدیدار آمده است بارزترین این
تبدلات و مهمترین علل آنها نوشته می‌آید.

اول آنکه در اواسط قرن ۱۲ که تقارن با زمان سلطنت نادرشاه بود از پیروی از سبک
سخن سرائی گویندگان سبک خراسانی در گفتار بعضی از شعرا دیده شد و رفته رفته این تقلید

حاشیه از فصل چهارم بخش پنجم . جامع عباسی شیخ بهائی .

روضة الانوار محقق سبزواری، گوهر مراد عبدالرزاق لاهیجی، حیوة القلوب مجلسی، زادالمعاد، انجاب المحمود
تذکره شیخ محمدعلی حزین، حبیب السیر، ترجمه رساله جدلیه، تذکره احوال شاه طهماسب در قرن ۱۱.

قوت گرفت و در عهد قاجاریه خاتمه یافت. در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه و نیمهٔ اول عهد سلطنت ناصری
پیروان این سبک در بین شعرا بسیار شدند و رفته رفته به طرز گفتگو و سبک گویندگان قرن پنجم و ششم
شعرای عصر غزنوی نزدیک شدند و در این راه ساختند بلکه گاهی حتی تقلید و تقرب این بود که در اواخر
عصر صفوی سبک هندی رونق پیشینه را از دست داده و بسبب افراط گویندگان در مضمون بافی و استعمال
استعارات مبتذل و تشبیهات ناپسندیده که دیده بود دلزده شده از نوع طرز بیانی که گویندگان این سبک اختیار
کرده بودند روز بروز از لطافت و زیبائی جملات سست تر و فرومایه تر شده و بالاخره سستی
فصاحت و متانت و شیوائی تحقیق را از شعر پارسی سلب کرده.

دوم در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ در طرز نگارش فارسی و انتخاب الفاظ و موضوعات
نثری و نظمی تغییراتی حاصل آمد که چگونگی این تغییرات در دو فصل آینده خواهد آمد و در این فصل علل
مهمهٔ آنها اشاره می‌شود.

در زمان سلطنت فتحعلیشاه به سبب سیاسی و به موجب احتیاج طبیعی ملل با یکدیگر آمد و آمد بیشتر اتفاق
و بیشتر شد علاقات ایران با ملل اروپا خاصه ممالک فرانسه و روس و انگلیس روابط سیاسی پیدا کرد
و رفته رفته در نتیجه آمیزشهای سیاسی و تجاری و آگاه شدن بعضی از ایرانیان به پیشرفتهای علمی و صنعتی
مغرب زمین حس پیروی از اروپائیان در ادارهٔ امور لشکری و کشوری شروع شد و از آن زمان تا
کنون روز بروز دایرهٔ این تقلید و اقتباس از غالب انواع دیگر گسترده تر و توسعه یافته بعد از جنگ بین‌الملل
عصر قاجاری و تقلید از تمدن مغرب زمین روزنامه نویسی است اولین روزنامه فارسی در زمان
محمدشاه منتشر شده و لکن نشر این روزنامه از لحاظ قدمت و اولیت از حیث اهمیت روزنامه
وقایع اتفاقیه است که در سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر
در سال ۱۲۶۶ تأسیس یافته است. دیگر تأسیس مدارس جدیده بطرز مدارس مغرب زمین

و اجرای اصول تدریس در آن ممالک می باشد زیرا که در اولین مدرسه متوسطه یعنی دار الفنون قدیم طهران از
کارهای اساسی بیرون از طرز تعلیم و نوشتن کتب مطابق با اصول اروپا تا آخر زمان ناصرالدین شاه در ایران معمول
شده تمام این تغییرات و تأسیسات جدید هم در ادبیات ظاهری و هم در روحیات مردم
ایران دوره تأثیر بخشید بزرگترین و ساده ترین نتیجه آن تدریج مردم ایران به توسعه ساخت
و فراگرفتن زبانهای خارجه و تأثیر بعضی از آثار نویسندگان غرب ایرانیان را از طرز تفکر و بیان
نویسندگان و گویندگان اروپا آگاه ساخت و کم کم بسیاری از کتب و طبع نویسندگان و گویندگان ایران
خود تقصیه و خوده با تتبع از این سبک تفکر متأثر شد بدین سبب در این کتاب موضوعهای ادبی
صورتها رقیبه بود اگر در پیش حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قطعات نثر شاعرانه در
روزنامه ها و مانند آنها) و انقلابی که در اواخر دوره قاجاریه برای تبدیل طرز سلطنت پدید آمد
اگر چه با عده کمی مورد احتیاج بود ولیکن بنا بر مقتضیات آن موقع با حق مردم از خبر یافتن
وقایع انقلاب فرانسه و انگلیس و سایر ممالک بود و در نتیجه این انقلاب اصطلاح آزادی و وطن
پرستی و آزادی خواهی در شعر معمول گردید بدین سبب در شعر نیز نوعی خاص شد رجحان این
فصل باید گفت که غالب تقلیدهای ایرانیان امروزی از اروپا تا این مخصوصاً در رشته های
ادب تقلید ناقص است اگر از وضع ادبی این دوره در زمینه نظم و نثر بخواهیم تعریف
کنیم باید بگوئیم که در دوره اخیر خط مشی ادبیات کاملاً معین نشده است و ادبا و نویسندگان
و شعرا در نوشتن و گفتن سرگردانند و باید تکلیف و شاید چند سال دیگر این بیماری کند
درمان کننده تا دیگر راه کار باز شود و تجربه های متعدد بکار رفته.

فصل سوم. احوال شعر فارسی در این دوره

چنانکه در فصل گذشته گفته شد در اواخر قرن دوازده اغلب ارباب ذوق از تتبع طرز

تفکر و بیان گویندگان سبک هندی بیزاری جسته و بتدریج دست بدامن گویندگان عصر غزنوی و سلجوقی زدند
ولیکن قریب نیم قرن و بلکه بیشتر متقدمین ادبا از قصائد آنان و آثار دیگر هم سبک آنان
نتوانستند و تقلید از قدما با بکوشا کامیاب شوند و آثار خود را از فصاحت و بلاغت بپایه آثار
آنان رسانند و این ناتوانی البته بعلتی بوده است و یکی از علل آن این است که در ابتدای
پیدایش هر سبک لازم است که ابداعی باشد یا تقلیدی خرده پاره موارد سستی این حال
طبیعی رخ میدهد و کسانیکه از پیروی اصول ادبی زمان خود دوازده و شیوه نوینی میگزینند
غالباً نمی توانند در آن شیوه استاد باشند بشمار آیند لکن پس از ظهور ایشان تعهد و تتبع در نتیجه خدمات
و کارهای ایشان در آینده استادان و بزرگ بدگان همسبک پدید می آیند و سبب دیگر عبارت است
از وجود تباین و اختلاف بارز بین سبک متقدمین و سبک متأخر (یعنی سبک عراقی و سبک
هندی) توضیح باید گفت که در سایر ادوار هر سبکی که جانشین سبک سابق می شده است
بنتیجه و بقیه سبک پیشین بشمار رفته مانند پیدایش سبک عراقی از رشته سبک خراسانی
و هندی از عراقی) و تفاوت و تباین میان طرز سخن و نوین تا اندازه سبک اختلاف
هندی و سبک پیروی از قدما نبوده است بعبارت دیگر این دو سبک کاملاً از لحاظ لفظ و
معنی با یکدیگر متباینند ولی در سبک هندی اساس و مشخص خاص آن از ارائه ریزه کاری و نکات
و استعارات و مضامین پیچیده و ترکیبات سست بود و غرض و غایه مهم در آفکندن
اساس آنان و پیروی از طرز جمله بندی و بیان خاص از تقلید سبک خراسانی بود
والبته با وجود چنین اختلافات نباید از پیشروان سبک تقلید کامیابی پیش از این انتظار داشت
پس از آنکه مقدمات امر تقلید از عهد اوائل زند و نادریه آماده و رواج پیروی معمول گردید
در عهد فتحعلیشاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه بزرگترین نمایندگان این سبک رجعت ظاهر شدند

والحق بطور کلی آنها در بابا فغانی و محتشم و ناصرعلی ماننده و پا برجاست در سبک محمودی و سنجری گرده بود

سر دسته ترین این گویندگان صبای کاشانی و شهاب ترشیزی و مجمر اصفهانی و قائم مقام فراهانی

و قاآنی شیرازی و سروش اصفهانی و محمود خان ملک الشعرا می باشند و باید دانست که در عهد

این سه پادشاه که خود شان نیز شعر دوست و با ذوق بودند نسبتاً ترقیات زیادی کرد همانگونه که

گویندگان در سبک قصیده سرائی از پیشینیان تقلیدی کردند چندتن نیز در غزلسرائی از دو استاد

بزرگ سعدی و حافظ پیروی کردند و غزلهای نیکوئی گفتند مانند فروغی بسطامی و وصال شیرازی

مجمر و نشاط اصفهانی و بطور کلی در این عصر رجعت جز از سبک هندی رسوم و نفوذ ادب غرب دارای

از دو نیمه تمام گویندگان آن زمان بود که اکثر آنها سبک خراسانی و عراقی و غزلگوئی سعدی و حافظ

و شیوه گویندگی عشقی و عرفانی کاملاً تقلید شده و در هر یک از این تقلید شعرای که مایه و پایه بکار گرفته

و لذا هیچ ... زیبا ... و سعی ... عبارت ... گردیده است در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه

و پیشرفت سبک تقلید و ... همراه و در عصر سلطنت مظفرالدین شاه بازار ... کاسب گردیده

و بتدریج از عقده رستاخیز سبک تقلید کاسته شد و زمان آن در گوشه و کنار زنده مانده بود بی نتیجه

برانگیخته شد پس از انقلاب مشروطیت و کمی قبل از ظهور آن نیز بعضی نویسندگان در ادبیات

خود افکار انقلابی و روحی تازه را جا داده و بانتقاد از اخلاق و عادات و اوضاع و احوال

اجتماعی پرداخته مانند مرحوم ادیب الممالک فراهانی و ملک الشعرای بهار و دهخدا و ایرج

مردم در نتیجه این انقلاب عارف قزوینی تصنیفهای پرشور و اساتذه خود را سروده و بار دیگر تکانی

بمعانی مردم اجتماعی و ترانه های عشقی با نغمات موسیقی شاهکاری که بهترین مولود و محصول عصر

انقلاب است ظاهر گردید در دوره مشروطیت را ... تا کنون با صرف نظر از آثار دو بیستی

ذو ... و آن رستاخیز سبک خراسانی را زنده و از انحطاط شعر فارسی می توان شمرد و علل این انحطاط

بسیار است و در این وجیزه ذکر همه آنان ... و این نکته را باید گفت که طرز تقلید

از شعرای خراسانی که در اواخر عهد ... منسوخ و متروک شده بود و در این عهد ... تازه

نداشت در این چند سال اخیر مختصر فرق تازه گرفته و غالب مردمان با ذوق با پیروی از آن سعی کردند

آشنا شدن ایرانیان با ادبیات خارجه و توسعه روز افزون دایره این آشنائی کم و بیش در

طرز تفکر و انتخاب موضوع و مضامین و حتی در اسلوب بیان ایرانیان نیز تاثیر کرده و گویندگان

بجای مدح که سابقاً تقریباً موضوع منحصر قصاید محسوب می شد به بیان افکار شاعرانه و عواطف

لطیفه و نکات اجتماعی پرداخته اند.

فصل چهارم — نثر فارسی در این دوره.

اگرچه در این دوره ... در اواسط و نیمه دوم قرن ۱۳ نویسندگان متکلف و منشی نویس بنام نیز دیده میشوند

... ظهور کرده و در عبارت پردازی و تکلفات منشیانه از نویسندگان تاریخ وصاف

و دره نادره هم سبقت گرفته است با اینهمه در این دوره ... آشنا شد ... از عواملی که این نویسنده

در تکلف منشیانه بیش از پیشینیان می کوشید ... عبارت سعی می کرده

... در نثر از پیروی سبک هندی مایوس شده بودند نویسندگان نیز از عبارت پردازی و تکلف ...

... و نیز ... نویسی عصر صفوی ... بیزار شده و در صدد ... آوردن طریقه نویسی

... نویسی بر آمده بودند در نیمه اول قرن ۱۳ در سبک نگارش نویسندگان معروف ... قائم مقام

... پدید شد و علت عمده آن پیروی این نویسندگان از سبک نگارش گلستان

و تقلید ... لغات و تلفظات ... قائم مقام ... اختیار اصول

ساده نویسی و ... و نامهای خصوصی ... ساده ... نامه ها و ... دوستی

و بعضی از کتب و رسالات ... بین ... فاضل ... شوق ...

نزد ما هم معمول بوده) در همین قرن تاریخ نویسی نیز از تکلف نگارش تیموری روی گردانده و زمینه تاریخ
نادرشاه و قاجار از تکلف و تزئین بدر گشت. تاریخی قبل از مشروطه نوشته شده را بطور کلی نویسندگان
قرن ۱۳ نیز در نثر برای نثر فصیح فارسی قائم مقام گلستان تقلید کرده و گاهی تقلید از چند سبک
را باهم آمیخته‌اند. در دوره آخر این قرن بسبب پیدایش روزنامه‌ها و ترجمه کتب خارجی نثر فارسی ساده‌تر شد
و از قیدها و تکلف سبک کهن بتدریج منسوخ شده است تا آنگاه که صحیح‌ترین نمونه نثر فارسی در
دوره اخیر قرن ۱۴ نوشته شده است زیرا در دوره مشروطیت و انقلاب بواسطه کثرت عده نویسندگان
که ذوق و مایه و پیدایش روزنامه‌های متعدد و کتاب‌ها اصول نگارش فارسی دیگر چندان مراعات
نمی‌شود و نثر فارسی ترتیب و طرز ادا و بیان مخصوص خود را از دست داده است و نامطبوع
و با مدحت گردیده است استعمال لغات خارجی در نوشته‌ها و بکار بردن تعبیرات زبان اجنبی و پیروی
در طرز جمله بندی رشته از ... خطرهای بزرگی هستند که هر کدام به تنهائی برای باختن و فاسد کردن
زبان کافی می‌باشند.

[illegible]